

با نام و یاد خدا

کتاب

دین و زندگی

کلاس یازدهم مشترک

تهیه شده توسط وبسایت [بتافایل](#)



درس ۱: هدایت الهی

یادآوری

در سال گذشته با "هدف زندگی" آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما "خداست". او سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه دستیابی به همه کمال‌ها و زیبایی‌ها تقرب به خداست.

همچنین آموختیم که موجودات جهان، از آن خدایند و بازگشتشان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد هر انسانی از عمل اختیاری او شکل می‌گیرد. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها پایبند بود.

امسال در این بخش از کتاب دین و زندگی، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های او، برای بهترین زندگی در دنیا و کسب خوشبختی جاویدان در آخرت، بهتر برنامه‌ریزی کنیم.

مقدمه بخش

آب، نعمت بی‌نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل ادامه حیات است. در نبود آب، از آواز دلنشین پرندگان، طراوت و سرسبزی درختان و تبسم گل‌های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود.

آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان است.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ [سورة انبیا / ۳۰]

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طورکلی آب، حیات‌بخش جهان مادی، از جمله ما انسان‌هاست.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا [سورة فرقان / ۴۹]

اما راستی حیات روح بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می‌بخشد؟ چگونه می‌توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ [سورة انفال / ٢٤]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که به شما زندگی حقیقی می‌بخشد.



احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که پاسخگوی نیازهایش باشد و سعادت او را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. از این‌رو این سؤالات در ذهن ایجاد می‌شود که:

آیا می‌توان به مکاتب بشری اعتماد کرد و زندگی را بر اساس برنامه‌های آنان بنا نهاد؟

آیا انسان می‌تواند تنها با تکیه بر عقل، برنامه کاملی برای سعادت خود ارائه دهد؟

یک برنامه مناسب برای سعادت انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک. خداوند پاسخ به این نیازها را در عالم طبیعت آماده کرده و قدرت آگاه شدن از آنها را نیز به انسان داده است. برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود لباس و پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهای مهم‌تری نیز روبه‌رو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های

ویژه‌ای است که خداوند به او عطا کرده است. پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که انسان تا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت اند از:

۱- شناخت هدف زندگی

انسان می‌خواهد بداند "برای چه زندگی می‌کند؟" و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر، زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نشناسد یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است.

به همین خاطر، امام سجاد پیوسته این دعا را می‌خواند که:

"خدایا ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای"

۲- درک آینده خویش

انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه روست که: "آینده او چگونه است؟"; "آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟"، "اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟"، "زاد و توشه سفر به جهان دیگر چیست؟" و "خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟"

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم

۳- کشف راه درست زندگی

راه زندگی یا "چگونه زیستن" که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن جهت جدی است که انسان فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین در این فرصت تکرار نشدنی، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد تا بتواند با بهره‌مندی از سرمایه‌های خدادادی به هدف خلقت برسد.

بنابراین، یکی از سؤالات اساسی انسان این است که راه درست زندگی کدام است؟ و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

تدبر در قرآن "صفحه ۱۴ کتاب درسی"

در آیات سوره عصر تدبر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟

عصر روزگار - به دلیل اهمیت فرصت زندگی که خداوند در اختیار انسان قرار داده است، زیرا این فرصت، محدود و گذرا است و بسیار با ارزش است.

۲- چه خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟

۱- عدم ایمان به خدا ۲- عدم انجام کارهای شایسته ۳- عدم سفارش همدیگر به حق و صبر

۳- چه کسانی دچار خسران نمی‌شوند؟ مؤمنانی که کار شایسته انجام می‌دهند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش می‌کنند.

پاسخ به این نیازها و سؤال‌های اساسی باید حداقل دو ویژگی داشته باشد:

الف "کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است. در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب "همه جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیح این سؤال‌ها را بدهد که:

۱- آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.

۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و دقیقاً چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

فعالیت کلاسی "صفحه ۱۵ کتاب درسی"

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که

الف "آیا عقل انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌های اساسی پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟

خیر به دلیل اینکه عقل انسان احاطه کامل بر امور اطراف خود ندارد و دارای اطلاعات ناقص و بعضاً غلط است نمی‌تواند به نیازهای بنیادین و برتر پاسخ کامل و جامع بدهد.

ب "آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟

خیر زیرا انسان آگاهی کاملی از خلقت خود، جایگاهش در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی خود و سرنوشتش پس از مرگ ندارد.

فیلم: توانایی‌های عقل من تا چه اندازه است؟

شیوه هدایت خداوند

خداوند هر دسته از مخلوقات را متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودشان قرار داده است هدایت می‌کند. انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند و همین امر سبب شده شیوه هدایت او متفاوت باشد. یکی از این ویژگی‌ها، توانایی تعقل و تفکر و ویژگی دیگر قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ انسان، ابتدا درباره هرکاری تفکر می‌کند، اگر تشخیص داد که آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد. هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامه هدایت انسان را که در برگرفته پاسخ به سؤالات بنیادین است، از طریق پیامبران می‌فرستد، تا انسان با تفکر در این برنامه و پی بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن، با اختیار خود این برنامه را انتخاب کند و در زندگی به کار بندد و به هدفی که خداوند در خلقت او قرار داده است، برسد.

انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود. امام کاظم به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود:

“ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل‌تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.”

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان که گفته شد، چون هر برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زیان خواهد کرد و با دست خالی به دیار آخرت خواهد شتافت.

تکمیل کنید “صفحه ۱۶ کتاب درسی”

اگر خداوند به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می‌تواند بگوید: برنامه‌ای برای هدایت ما ارائه نکردید و به این دلیل ما گمراه شدیم و اگر خداوند پیامبرانی برای ما می‌فرستاد، ما راه درست را انتخاب می‌کردیم تا به هدف برسیم.

خداوند، در قرآن کریم درباره تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ

رسولانی “را فرستاد که” بشارت دهنده و بیم دهنده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد...

خداوند با فرستادن پیامبران راه بهانه‌جویی انسان‌ها را بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

پاسخ سؤالات شما

شاید این سؤال پیش بیاید که: انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر: آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان پابرجاست؟ با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او درمی‌یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و

جدی‌تر از گذشته پابرجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می‌رفت انسان احساس می‌کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی پاسخ مانده است. انسان امروز می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضدانسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم "با جمعیتی بسیار زیاد" و ثروتمند "با جمعیتی اندک" تقسیم شده است، سلاح‌های مخرب با قدرت تخریبی فوق العاده جان انسان‌های مظلوم و بی دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع مواد مخدر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفاده ابزاری از زن، ارزش انسانی زنان را تنزل داده است.

اگر از ظاهر تزیین شده زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم با همه فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست وجو کند. در نتیجه، انسان امروز بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند.

خوب است بدانیم که اکنون ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرفرودارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از سایر ادیان است.

اندیشه و تحقیق "صفحه ۱۸ کتاب درسی"

۱- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به نیازهای برتر را نادیده بگیرد و براساس ضرب المثل "هرچه پیش آید خوش آید" رفتار کند؟ چرا؟

خیر زیرا نیازهای برتر برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای همچون تفکر و انتخاب است که خداوند به انسان عطا کرده است و انسان در صورتی می‌تواند به این نیازها پاسخ دهد که از این سرمایه‌ها سود برده و در مورد پاسخ بیندیشد و روش درست را انتخاب نماید.

۲- آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقه فردی واگذار کنیم؟ چرا؟
خیر زیرا نیازهای برتر انسان، از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی فراترند و در صورت پاسخ صحیح به این نیازها انسان سعادتمند می‌شود، پس نمی‌توان سعادت و خوشبختی را به حال خود رها کرد تا دید چه پیش می‌آید.

۳- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟
با "کشف راه درست زندگی" مرتبط است زیرا با توجه به اینکه فرصت زندگی برای انسان فقط یک‌بار است و تکرار نمی‌شود، باید راهی را برای زندگی انتخاب کند که از آن مطمئن باشد و این سرمایه خدادادی را از دست ندهد.

مرد خردمند هنر پیشه را
عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن
با دگری تجربه بردن به کار



درس ۲: تداوم هدایت

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد،

که همان راه مستقیم خوشبختی است.

در این درس می‌خواهیم به این سؤال‌ها بپردازیم که:

- آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

- چرا خداوند پیامبران متعددی برای هدایت انسان فرستاده است؟

- علت پایان یافتن ارسال پیامبران از سوی خداوند چیست؟

تدبر در قرآن "صفحه ۲۳ کتاب درسی"

به ترجمه آیات توجه کنید:

- ۱- "خداوند از دین همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا دارید، و در آن تفرقه نکنید." [سوره شوری / ۱۳]
 - ۲- "قطعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت." [سوره آل عمران / ۱۹]
 - ۳- "[این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید." [سوره حج / ۷۸]
 - ۴- "ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست "حق‌گرا" و مسلمان بود." [سوره آل عمران / ۶۷]
- اکنون به این سؤالات پاسخ دهید:
- الف "خداوند از پیامبران می‌خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟ خداوند از پیامبران می‌خواهد در تبلیغ دین وحدت داشته و تفرقه نکنند.
- ب "دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟ اسلام
- ج "اهل کتاب" یهودیان و مسیحیان "با چه چیزی مخالفت کردند؟ علت مخالفت آنها چه بود؟ درباره حقانیت دین اسلام دچار اختلاف شدند. - رشک و حسد
- د "حضرت ابراهیم چه آیینی داشت؟ اسلام
- ه "مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می‌دانستند؟ مسیحیان او را مسیحی و یهودیان او را یهودی می‌دانستند.

دین به معنای "راه" و "روش" است. دین اسلام راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده است. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را با شایستگی انجام داده‌اند.

حال شایسته است بدانیم:

- ۱- چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟
- ۲- با وجود یکی بودن دین، چرا خداوند پیامبران متعدد فرستاده است؟
- ۳- چرا بعد از پیامبر اکرم پیامبر جدیدی نمی‌آید و پیامبری به ایشان ختم می‌شود؟

فطرت مشترک، منشأ دین واحد

فیلم "۱": فطرت چیست؟

فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است و انسان‌ها با این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان، و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند؛ به طور مثال، همه انسان‌ها:

- از سرمایه تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.
- فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، حسادت و دروغ بیزارند.
- به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.
- از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک "فطرت"، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان طور که گفته شد، این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به:

- خدای یگانه و دوری از شرک
- فرستادگان الهی و راهنمایان دین
- سرای آخرت، و پاداش و حسابرسی عادلانه
- عادلانه بودن نظام هستی

و در عرصه عمل نیز از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا:

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
- جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی، مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است. درواقع همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است؛ مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدد به این دلایل بوده است:

الف "استمرار و پیوستگی در دعوت

لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمر آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت طلبی و

کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک، ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد تا تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

ب" رشد تدریجی سطح فکر مردم

علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد. از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم می‌فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

ما پیامبران مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم.

ج" تحریف تعلیمات پیامبر پیشین

به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ بر این اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر برای مردم بیان می‌کردند.

فیلم "۲": نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در انجیل از زبان یک تازه مسلمان

بیشتر بدانیم: نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

شما احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده‌اید. این کتاب مشتمل بر دو قسمت عهد عتیق "تورات و چند بخش دیگر" و عهد جدید "انجیل" است و به همین دلیل این کتاب به عهدین معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است ولی مسیحیان تورات و انجیل را با هم به عنوان کتاب مقدس قبول دارند. وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از عهدین تحریف شده است.

یهودیان، توراتی را که از حضرت موسی باقی مانده بود، در تابوت مقدس نگهداری می‌کردند اما در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، این تابوت و تورات داخل آن در حمله بخت النصر نابود شد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد مجدداً تورات را جمع‌آوری کردند. یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر سبب تغییر و دگرگونی در تورات شد.

درباره کتاب انجیل نیز خود مورخان غربی نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی "ع"، هیچ اثری از کتاب انجیل میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی برخی از یاران حضرت عیسی یا شاگردان آنها برداشت‌ها و خاطرات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند، به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. تا اینکه چند قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت تنها چهار انجیل را تأیید کند و اجازه نشر و گسترش سایر انجیل‌ها را ندهد.

به نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در کتاب مقدس توجه کنید:

- و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هُشیارتر بود. به زن [حوا] گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟

زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.

مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا، عارف نیک و بد خواهید بود.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۵ - ۱

- [پس از خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا] خداوند گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد، و تا ابد زنده ماند.

پس خداوند آدم را بیرون کرد و در طرف شرقی باغ عدن، فرشتگان را قرارداد و [همچنین] شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا از درخت حیات محافظت کند.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۲۴ - ۲۲

- و یعقوب تنها ماند و فردی [خدا] با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت. و چون او دید نمی‌تواند بر وی [یعقوب] غلبه کند، کف پای یعقوب را فشرد، و کف پای یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس او [خدا] گفت: "مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. [یعقوب] گفت: تا مرا خیر و برکت ندهی، تو را رها نکنم."
او گفت: نام تو چیست؟ گفت: "یعقوب" گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل خوانده شود، زیرا که با خدا مبارزه کردی و نصرت یافتی! ... و یعقوب آن مکان را "فَنیئیل" نامیده، گفت: زیرا در این مکان خدا را روبه‌رو دیدم و جانم رستگار شد.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳۲: ۳۰ - ۲۴

- و [آدم و حوا] صدای خدا را که در حال راه رفتن در باغ بود، شنیدند و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.
و خداوند آدم را ندا داد و گفت: کجا هستی؟
[آدم] گفت: چون آواز تو را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۱۰ - ۸

- خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را [حضرت عیسی] داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.
زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.

کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۳: ۱۶

دانش تکمیلی "۱" "صفحه ۲۷ کتاب درسی"

با اینکه تورات و انجیل‌های امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود، تفاوت‌های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد داده شده است، حذف یا تحریف شود، اما هنوز آثاری از این بشارت‌ها در این دو کتاب باقی است.

پیامبری از نسل حضرت اسماعیل

در سفر تثنیه عهد عتیق چنین آمده است: "حضرت موسی "ع" به بنی اسرائیل فرمود: و خداوند به من گفت، آن چه گفت و نیکو گفت پیامبری را برای بنی اسرائیل از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر کنم به بنی اسرائیل خواهد گفت و هر کس که سخنان مرا که او به اسم من می‌گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد."

آنچه مسلم است این پیامبر حضرت محمد "ص" است نه حضرت عیسی "ع"، چرا که تورات حضرت اسماعیل را برادر بنی اسرائیل معرفی کرده و پیامبری که از نسل اسماعیل مبعوث شده حضرت خاتم الانبیا "ص" می‌باشد نه حضرت عیسی "ع". بقیه جانشینان حضرت موسی "ع" نیز از نسل حضرت اسحاق و بنی اسرائیل بودند.

نزول از کوه پاران "فاران"

"و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، گفت: یهوه از سینا آمد و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید." با توجه به آن بخش از عهد عتیق که گزارش می‌دهد اسماعیل در منطقه پاران ساکن شد "و خدا با آن پسر می‌بود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت"، و شکی نیست که حضرت اسماعیل در مکه ساکن شد، بنابراین، کوه فاران همان کوهی است که غار حرا در آن قرار داشته و قرآن در آن کوه بر پیامبر اسلام نازل شده است.

خبر داود نبی

در گزارش عهد عتیق از سروده های داود که به نام "مزامیر داود" خوانده می‌شود، گزارشی در قالب اوصاف شخصی ذکر شده است که در آینده خواهد آمد. اگرچه مسیحیان تلاش می‌کنند با دلایلی این اوصاف را درباره حضرت عیسی علیه السلام تفسیر نمایند، ولی بررسی این اوصاف و مقایسه آنها با آنچه در توصیف حضرت رسول اکرم "ص" ذکر شده است، نشان دهنده هماهنگی زیادی میان آنهاست. بی شک، این سازگاری هر پژوهشگری را به این نتیجه می‌رساند که گویا حضرت داود، خبر از آمدن آخرین پیامبر را داده است.

گزارش عهد عتیق این چنین است: "دل من به کلام نیکو می‌جوشد. انشاء خود را درباره پادشاه می‌گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. تو جمیل‌تر هستی از بنی آدم و نعمت بر لب‌های تو ریخته شده است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالآباد. ای جبار! شمشیر خود را بر ران خود ببند؛ یعنی جلال کبریایی خویش را، و

به کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت. و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. به تیرهای تیز تو امت‌ها زیر تو می‌آیند."

همان گونه که از این گزارش به دست می‌آید، اوصافی مانند نیکوترین افراد بودن، مبارک بودن تا ابدالآباد، با حق و صدق و عدالت بودن، اهل شمشیر و جهاد بودن، اهل عدالت بودن، و مورد ستایش اقوام بودن تا ابدالآباد، از جمله اوصافی هستند که، دست کم، برخی از آنها مانند پایدار بودن تا ابد با نبوت و رسالت حضرت عیسی علیه السلام و هیچ پیامبر دیگری سازگاری ندارد؛ به ویژه که خود مسیحیان مدعی‌اند در شریعت عیسوی، شمشیر و جهاد هیچ جایگاهی ندارد و آنها او را پیامبر صلح می‌خوانند. بنابراین، نمی‌توانند دچار تناقض گویی شده و او را اهل شمشیر نیز بدانند.

امتی از نسل اسماعیل

"و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید ... و در حق اسماعیل "دعای" ترا شنیدم اینک به او برکت دادم و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود".

آمدن شیله

"عصای سلطنت از یهودا و فرمانفرمایی از پیش پایش، نهضت خواهد نمود تا وقتی که "شیله" بیاید که به او امت‌ها جمع خواهد شد."

قابل توجه اینکه یکی از معانی شیله طبق تصریح مستر هاگس در کتاب قاموس مقدس فرستادن میباشد و با کلمه "رسول" یا رسول الله موافق است.

انجیل

۱- "اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید، من از پدر خواهم خواست و او ارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد."

۲- "چون بیاید آن فارقلیطا که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد، روح راستی که از جانب پدر می‌آید او درباره من شهادت خواهد داد."

۳- "لیکن من راست می‌گویم به شما، که شما را مفید است که اگر من نرم پارقلیطا سوی شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد."، "چون او بیاید جهان را به پرهیز از گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد کرد ..."، "و چون او بیاید شما را به تمام راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیش خود چیزی نخواهد گفت و هرچه خواهید شنید خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد."، "و او مرا جلال خواهد داد."، هر آنچه پدر دارد از آن من است از همین سبب گفتم که آنچه از من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد."

پارقلیطا معرب کلمه پاریکلتوس است که معنی آن در فارسی بسیار ستوده و در عربی احمد و محمد می‌شود. قبل از اسلام در این که پارقلیطا پیامبر موعود انجیل است هیچ اختلافی بین علمای مسیح و مفسرین انجیل وجود نداشته است حتی افرادی از مسیحیان خود را موعود انجیل خواندند و به این لفظ تمسک جستند. اما علمای مسیحی بعد از اسلام وقتی به این آیات رسیدند فارقلیطا را بمعنی پاراکلتوس، که بمعنی تسلی دهنده است و بر روح القدس اطلاق می‌شود ترجمه کردند تا بشارت ظهور محمدی را محو نمایند. لکن می‌توان به ادله متعددی ثابت کرد که فارقلیطا، روح القدس نیست.

پاسخ سؤالات شما "۱"

برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها فرستاده است، پس چرا همه پیامبران در منطقه غرب آسیا و بین النهرین مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده باشد، نداریم؟

در پاسخ باید گفت: ادعای بعثت همه پیامبران در این منطقه ادعای درستی نیست؛ زیرا:

۱- بنابر فرمایش خداوند در قرآن کریم، هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن امت هشداردهنده، راهنما و پیامبری فرستاده شده است؛ این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که همه اقوام و ملت‌ها از نعمت نبوت و هدایت الهی برخوردار بوده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

...وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ... [سوره فاطر / ۲۴]

و هر امتی در گذشته اندازنده‌ای داشته است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... [سوره نحل / ۳۶]

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید...

جز این نیست که تو بیم دهنده‌ای و هر قومی را هدایتگری است.

۲- در قرآن کریم، تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است.

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌شد! از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا و امریکا و آفریقا را در دست نداریم.

چکیده سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقه خاورمیانه محدود دانست، بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد، و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست. زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده یا نه. مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد "ص"، در می‌یابیم که عوامل بی‌نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی

پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام، نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف

با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم در جمع آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به "تصحیح" ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم "ص"

تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام

دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد. برخی از ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

اول: توجه به نیازهای متغیر، در عین توجه به نیازهای ثابت: انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد: نیازهای ثابت مانند نیاز به امنیت، عدالت، داد و ستد با دیگران، ازدواج و تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها در همه زمان‌ها برای بشر وجود داشته است و از بین نمی‌روند. دین اسلام برای هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دسته دیگر، **نیازهای متغیر** هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ یعنی، انسان‌ها با گذشت زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای ثابت خود، از روش‌ها و شیوه‌های مختلف و متغیری استفاده می‌کنند. مثلاً داد و ستد یک نیاز ثابت است؛ اما شیوه و چگونگی داد و ستد ممکن است در هر زمان تغییر کنند. مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. نیاز به امنیت هم یک نیاز ثابت است، اما چگونگی تأمین امنیت و ابزارها و اسلحه‌هایی که به این منظور به کار گرفته می‌شود در مقایسه با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت شده است. معارف اسلامی به گونه‌ای است که متخصصان دین می‌توانند از درون آن با توجه به نیازهای جدید به وجود آمده، قوانین مورد نیاز جامعه درباره بانکداری، اسکناس، خرید و استفاده از سلاح‌های جدید را استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.

دوم: وجود قوانین تنظیم کننده: در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است. این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند. به طور مثال پیامبر اکرم فرموده است: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام؛ اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است. این سخن به صورت یک قاعده درآمده و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند. مثلاً روزه ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود. بنابراین، بر اساس عواملی که بیان شد، آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه را برای هدایت تمامی انسان‌ها، در همه زمان‌ها به مردم معرفی نمود و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.

یکی خط است ز اوّل تا به آخر
بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره، انبیا چون ساربان‌اند
دلیل و رهنمای کاروان‌اند
و ز ایشان سید ما گشته سالار
هم او اوّل هم او آخر در این کار
بر او ختم آمده پایان این راه
بر او نازل شده "ادعو الی الله"
شده او پیش و دل‌ها جمله در پی
گرفته دست جان‌ها دامن وی
وظیفه پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می‌فرستد، وظیفه پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟

همان طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان‌ها فرستاده است که از آن به "اسلام" تعبیر می‌شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کرده‌اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می‌آمد به آمدن پیامبر بعدی بشارت می‌داد و بر پیروی از او تأکید می‌کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده‌اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از دستورات پیامبران گذشته است. علاوه بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان‌ها آن را کم و زیاد نکرده‌اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می‌تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ [سوره آل عمران / ۸۵]

و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان کاران خواهد بود. برخی تصور می‌کنند پیامبران مانند فروشنده‌گان کالا هستند که هر کدام برای خود فروشگاه‌های باز کرده و کالای خود را تبلیغ می‌کنند و مردم می‌توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند. در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه‌اند که پایه‌های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می‌کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می‌کنند. آنان همه یک برنامه و هدف مشخص را دنبال و همه یکدیگر را تأیید کرده‌اند. بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان بیاورد در واقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است.

دانش تکمیلی "۲" "صفحه ۳۲ کتاب درسی"

برای کسب دانش بیشتر در خصوص چگونگی محاسبه اعمال افراد غیرمسلمان در جهان آخرت به سایت گروه قرآن و معارف بخش "دانش تکمیلی" مراجعه کنید.

دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست، بنابراین معنا ندارد بعد از بعثت پیامبر اسلام و با توجه به خاتمیت آن حضرت، دینی غیر از اسلام مورد قبول درگاه خداوندی باشد. ۱- همه ادیان الهی تا وقتی که دین الهی بعدی نیامده، دین حق محسوب می‌شوند. افرادی که قبل از ظهور حضرت مسیح "ع" به دین حقیقی موسی "ع" باور داشته و به آموزه‌های وحیانی آن عمل نموده‌اند، از نظر قرآن مؤمن محسوب می‌شوند. همچنین مسیحیانی که قبل از بعثت پیامبر اسلام "ص" به دین عیسی مسیح "ع" باور داشته و طبق دستورات او عمل نموده‌اند، مؤمن‌اند و رستگار. تفاوتی از حیث درجه با مؤمنان سایر ادیان در زمان حقانیت دین خودشان ندارند، بلکه ملاک و میزان ایمان و تقوا و عمل صالح، و پیروی از دین حق می‌باشد. با این وجود اسلام با کسانی است که از حقیقت اسلام دور هستند مدارا می‌کند. مردمی که به دین اسلام ایمان نیاورده‌اند، دو گروه می‌باشند:

جاهل مقصر

گروهی که اصطلاحاً به جاهل مقصر و کافر معاند معروفند؛ یعنی اسلام به آنها رسیده و آنان به حقانیت آن پی برده‌اند اما با لجابت و سرکشی حاضر به پذیرش حق نیستند. اینگونه افراد کافر معاندند و مستحق عذاب دوزخ می‌باشند؛ زیرا حق و حقیقت را شناخته‌اند و به سوء اختیار خود و با علم و عمد با آن مخالفت می‌کنند. اینها قطعاً در قیامت در عذاب خواهند بود و حتی اگر اعمال صالحی هم در دنیا انجام داده باشند، چون بر اساس ایمان حقیقی و باوردینی درست نبوده و در راستای اهداف دنیایی و جلب نظر مردم و یا فریب بوده، برای آن‌ها مفید نخواهد بود.

جاهل قاصر

گروهی که اصطلاحاً به جاهل قاصر معروفند؛ یعنی یا اسلام و پیام آن به آنها نرسیده و یا بسیار ناقص و غیر واقعی به آنها عرضه شده است به قسمی که اسلام را در ردیف ادیان هند و چین و حداکثر یهودیت و مسیحیت می‌پندارند. روشن است که این گروه چه در مناطق دور افتاده زمین زندگی کنند و چه در قاره اروپا و امریکا و مهد تمدن زندگانی بگذارند؛ چون در عدم ایمان خود مقصر نیستند، به عذاب جهنم گرفتار نمی‌شوند؛ زیرا عذاب، گرفتاری گناهکاران تقصیر کار است و کسانی که پیام اسلام و حقانیت آن به آنها نرسیده یا غیر واقعی رسیده است، علم به حقانیت دین اسلام ندارند و در عدم پذیرش، خود مقصر نیستند تا گناهکار محسوب شوند.

شهید مطهری در کتاب عدل الهی در این باره می‌گویند: "اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به علی حقیقت اسلام بر او مکتوم" ایشان مسلمانان مانده باشد و او در این باره بی تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذّب نمی‌سازد، او اهل نجات از دوزخ است"، را به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌کنند. مسلمان رسمی همین مسلمانانی هستند که می‌شناسیم؛ اما مسلمان غیر رسمی کسی است که خدا را قبول دارد، و قائل به یگانگی اوست؛ و فرستادگان خدا را احترام و پیروی می‌کند؛ و اگر بداند که فلان شخص، حقیقتاً پیغمبر خدا یا امام حقّ است، از او پیروی می‌نماید؛ لکن خبر ندارد که شخصی به نام محمد "ص" از طرف خدا مبعوث شده است. اگر می‌دانست و نبوّت او برایش ثابت می‌شد، حتماً ایمان می‌آورد. چنین کسی را مسلمان غیر رسمی می‌نامیم. چون روح مسلمانی در او وجود دارد؛ یعنی تعصّبی ندارد و خالصانه تسلیم حقّ است؛ و اگر حقّ به او برسد، می‌پذیرد. حقیقت اسلام نیز تسلیم حقّ بودن است. چنین کسی نیز در آخرت، جزء مسلمین تلقی خواهد شد؛ کما اینکه برخی مسلمانان رسمی نیز در آخرت، جزء مسیحیان یا یهودیان یا کفار خواهند بود. چون در دنیا مثل آنها زندگی کرده‌اند.

محمد بن فضیل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمودند: بهشت هشت در دارد، دری که از آن پیامبران و صدیقان وارد می‌گردند، دری که شهداء و صالحان از آن می‌آیند، و پنج در است که شیعیان و دوستان ما از آنها وارد خواهند شد و از در هشتم سایر مسلمانان وارد می‌شوند و آنها کسانی می‌باشند که بر وحدانیت خدا گواهی دهند و ذرّهای بغض ما را در دل نداشته باشند. " این گروه آخر، در واقع شامل آن مسلمانان غیر رسمی و برخی از اهل سنت می‌شوند. ما در بین تازه مسلمان‌های اروپایی نیز چنین افرادی را می‌بینیم. برخی از اینها بعد از ایمان آوردن اذعان نموده‌اند که در زمان غیر مسلمان بودن نیز مثل یک مسلمان فکر می‌کرده‌اند؛ یعنی از ادیان باطل بیزار بوده‌اند و به حکم فطرت و عقل، به اصولی اعتقاد داشته‌اند که بعداً آن را در اسلام یافته‌اند. کما اینکه برخی‌ها هم اگر چه مسلمان زاده‌اند، امّا به حکم نفس و غریزه، چنان فکر می‌کنند که کفار فکر می‌کنند؛ لذا اینها نیز وقتی با عقیده‌ی کفار آشنا می‌شوند، به راحتی جذب آیین آنها می‌شوند.

پاسخ سؤالات شما "۲"

دین دانی یا دین داری؟!

ممکن است این سؤال برای برخی به وجود آید که چرا در میان پیروان دین راستین، جوامعی وجود دارد که نه تنها به سمت رشد و پیشرفت نمی‌روند بلکه به انواع گرفتاری‌ها و مشکلات دچار هستند؟ اگر دین آمده است تا با پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای اساسی انسان‌ها، آنها را از مشکلات و تنگناها نجات دهد، چرا برخی جوامع دینی، گرفتار چنین مشکلاتی هستند؟

اولین علت بروز این مسئله، جهل بسیاری از مردم نسبت به دستورها و تعالیم دین است. آنان با اینکه ادعا می‌کنند دین دار هستند، ولی از دستورهای دین اطلاع کامل و درستی ندارند و به جای آنکه در پی مطالعه و یادگیری معارف دین باشند، به آنچه از این و آن شنیده‌اند بسنده می‌کنند. آنان نه می‌دانند که اصول دینشان چیست و بر چه پایه‌هایی استوار است و نه از احکام و قوانین دینشان که در زندگی روزمره باید به آن عمل کنند، خبر دارند. این گونه جوامع شاید به ظاهر دینی باشند، اما در واقع بهره‌ای از تعالیم نجات بخش دین نبرده‌اند.

دومین علت، عمل نکردن مردم به دستورهای دین است. برخی مردم با وجود آگاهی از تعالیم دین و با اینکه می‌دانند که نجات آنها در عمل به این تعالیم است، اما به دلیل دل بستن به هوس‌های زودگذر، به آن عمل نمی‌کنند و پایبند به دستورهایش نیستند.

بنابراین، اگر می‌خواهیم تأثیر بی‌نظیر دین را در زندگی و جامعه خود مشاهده کنیم، باید مطالعه و شناخت تعالیم دین و سپس اطاعت از دستورهای آن را سرلوحه کار خود قرار دهیم. البته در این راه باید سعی کنیم به تمام احکام شریعت عمل کنیم، نه اینکه به برخی موارد عمل کنیم و برخی دیگر را کنار بگذاریم.

اندیشه و تحقیق "صفحه ۳۲ کتاب درسی"

به نظر شما آیا این امکان وجود داشت که خداوند برنامه سعادت بشر را یک بار برای همیشه در زمان حضرت آدم برای مردم بفرستد؟ چرا؟

خیر در این صورت به دلیل عدم آمادگی مردم از جهت بلوغ فکری و عدم فهم دین، دین رها شده و متروک می‌گردید و زمینه‌های انحراف در آن پدید می‌آمد و تعلیمات دین هیچ‌گاه به طرز صحیح به نسل بعد انتقال پیدا نمی‌کرد و آنها از داشتن دین صحیح و شناخت خداوند و زندگی سالم محروم می‌ماندند.



درس ۳: معجزه جاویدان

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم:

- اولاً چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم از نوع کتاب است؟

- ثانیاً قرآن کریم از چه جهاتی معجزه است؟

تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می‌کردید و یک روز می‌شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می‌کند از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها دستوراتی را آورده است. شما چگونه یقین می‌کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟

هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود. قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را "آیت" یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می‌نامند زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می‌شود.

البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آنها باقی نمانده است.

به نظر شما معجزه آخرین پیامبر الهی که دینش برای مردم تمامی دوران‌ها تا روز قیامت خواهد بود، چگونه باید باشد؟

معجزه آخرین پیامبر الهی باید به گونه‌ای باشد که:

۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.

۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم "ص" را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس "کتاب"؛ کتابی که هیچ کس توان آوردن مانند آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند و برای اینکه عجز و ناتوانی آنها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آنها داده است:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ [سوره یونس / ۳۸]

آیا می‌گویند: او به دروغ آن [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.

این دعوت به مبارزه را "تحدی" می‌گویند و خداوند تأکید می‌کند که هیچ گاه، هیچ کس نمی‌تواند در این مبارزه پیروز شود و همانند قرآن را بیاورد:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا. [سوره اسرا]

[۸۸ /

بگو: اگر تمامی انس و جن جمع شوند تا همانند قرآن را بیاورند، نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، هر چند پشتیبان هم باشند.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می‌گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیاری کرده‌اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته‌اند سوره‌ای حتی به اندازه سوره "کوثر" بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره‌ای از قرآن بپذیرند؛ در حالی که آسان‌ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است.

آری، از گذشته دور تا امروز، مخالفان قرآن کریم متن‌هایی ارائه کرده‌اند که برای افراد غیرمتخصص ممکن است بی عیب جلوه کند، اما تاکنون هیچ یک از این متن‌ها در مراکز علمی و تخصصی، مورد قبول واقع نشده است و جملگی به فراموشی سپرده شده‌اند.

فعالیت کلاسی "صفحه ۳۸ کتاب درسی"

به نظر شما چرا خداوند معجزه آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟
معجزه از جنس کتاب فراتر از معجزه‌های قبلی است و از نوع فرهنگی، این معجزه به گونه‌ای است که آیندگان نیز می‌توانند از آن سود برده، معجزه بودن آن را تأیید کنند. این معجزه مورد تأیید مردم زمان خود پیامبر هم بوده است و دیگر اینکه این معجزه کاری خارق‌العاده و فوق توان بشری است.

پاسخ به سؤالات شما

برخی می‌پرسند که آیا پیامبر خاتم به غیر از معجزه جاوید خود، که متعلق به همه عصرها و دوران‌هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشته‌اند؟
پاسخ اینکه: بله، پیامبر در کنار معجزه اصلی خود "قرآن" معجزات دیگری نیز داشت. معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، شق القمر و

حضرت علی در یکی از سخنان خود می‌فرمایند:

من با پیامبر اکرم بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند: ما از تو چیزی می‌خواهیم که اگر بپذیری و انجام دهی، پی می‌بریم که تو فرستاده خدا هستی و اگر انجام ندهی، بر ما مشخص می‌شود که جادوگر و دروغگویی.

پیامبر پرسید: چه می‌خواهید؟ گفتند: به آن درخت بگو از ریشه درآید و در پیش روی تو بایستد. پیامبر گفت: خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری.

پیامبر فرمود: اکنون آنچه خواسته‌اید به شما نشان خواهم داد، ولی می‌دانم که به راه خیر باز نمی‌گردید.

سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن خدا از ریشه درآی و در برابر من بایست. درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شد و نزد پیامبر آمد و شاخه‌های بالایی خود را بر رسول الله سایبان کرد و یکی از شاخه‌هایش را نیز بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگرستند و از روی تکبر و گردن‌کشی گفتند: حال دستور بده نیمی از آن، نزد تو بیاید و نیم دیگر جای خودش بماند. پیامبر فرمان داد. نیمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر امر فرمود و درخت بازگشت.

من گفتم: لا اله الا الله. ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و نخستین کسی هستم که گواهی می‌دهم درخت با فرمان خدا و برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند: این مرد جادوگری دروغ‌گوست و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند: آیا جز این "مقصودشان من بودم" کسی تو را در کارت تصدیق می‌کند؟

جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱- اعجاز لفظی

خداوند برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارات را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل‌های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، در می‌یابد که آیات آن با سایر سخن‌ها کاملاً فرق می‌کند و به شیوه‌ای خاص بیان شده است.

این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، یا از پشت دیوار خانه پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می‌داد، او را مجازات می‌کردند.

همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق‌العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و اندیشمندان تحت تأثیر آن مسلمان شده‌اند.

۲- اعجاز محتوایی

گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی ننوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از: